

حادثه اخیر شهادت دو بانوی مدافع امنیت بار دیگر چهره خونین «جهل مقدس» را رسوا کرد

سقوط دین‌داری بی‌شناخت، پشت نقاب فریبنده قداست

حرمت خون و کرامت انسان جایگاهی بی‌بدیل دارد و پیامبر خدا(ص) بارها نسبت به خطر این بدعت‌گذاران هشدار داده بود. چنانچه فرمود: قرآن را می‌خوانند اما پیام آن از گلوگاهشان فراتر نمی‌رود و قرآن علیه آنان است، نماز آن‌ها از گلویشان تجاوز نمی‌کند، از اسلام بیرون می‌روند همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌شود. (مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۸) این کارشناس دینی ادامه می‌دهد: بر همین اساس هر زمان که تقوای صوری از معرفت، بصیرت و عقلانیت تهی شود، تعصب کور جایگزین اخلاق اسلامی شده و برداشت‌های انحرافی از شریعت دستمایه خشونت می‌شود. جنایت هولناک خوارچ در سده‌های نخستین در به شهادت رساندن عبدالله بن خباب و در دیدن شکم همسر باردارش، نماد عینی همین انحراف خطرناک است که قساوت‌بارترین جنایت‌ها را به نام دین مرتکب می‌شود.

■ **الگوی زینبی در برابر ترور یسم نقاب‌دار و رسالت بصیرت‌افزایی**

دکتر روستایی در پایان تصریح می‌کند: در روزگار ما نیز تداوم همین شجره خبیثه در شیوه‌های دمدنشانه گروه‌های تکفیری و ترور یستی آشکار است که با پرچم دین، بر ضد ارزش‌های بنیادین الهی شمشیر کشیده‌اند. شهادت مظلومانه دو بانوی مدافع امنیت در سیستان و بلوچستان، تکرار همان فاجعه تاریخی در هجوم به زنان بی‌دفاع است، بانوان گرانبدری که با اقتدا به حضرت زینب کبری(س) شجاعانه ارزش‌های الهی را روی دست گرفته و با تبیین حق و روشنگری در زمینه باطل، ندای آزادی را سر دادند. آن‌ها در عرصه عمل و با تقدیم خونشان، نشان دادند ترور یسم نقاب‌دار هیچ نسبتی با آموزه‌های وحیانی ندارد. ایستادگی در برابر این انحراف فکری، پیش از آنکه رویکردی امنیتی باشد، تکلیفی دینی در راستای پاسداری از مرزهای ایمان آگاهانه و اثبات بیزاری اسلام ناب از خشونت‌طلبان جاهل است. خنثی‌سازی این پدیده نامبارک، مستلزم تقویت بصیرت جامعه و بازخوانی مداوم اصول اخلاقی قرآن، سنت نبوی و علوی و روایات ائمه طاهرین(ع) در حرمت بخشیدن به جان‌انسان‌ها، حفظ ثبات و آرامش امت اسلامی و وحدت و اتحاد مستحکم مسلمانان خواهد بود.



مظلومانه دو بانوی مدافع امنیت در سیستان و بلوچستان به دست ترور یست‌های افراطی، امتداد عینی همان خط فکری نهروان است که جان مؤمنان را با انگیزه‌های باطل می‌ستاند. مواجهه با این پدیده، بیش از آنکه صرفاً یک مأمریت امنیتی باشد، جهادی تبیینی برای مرزبندی میان اسلام عقلانی و اخلاق‌مدار تحت فرمان امام و پیشوای برحق جامعه با جریان‌های تکفیری و بدعت‌گذار یا همان مهره‌های جیره‌خوار استعمارگران غربی است.

■ **تقوای صوری و مسخ شریعت؛ ریشه‌های انحراف از مسیر امام برحق**

ایشان اضافه می‌کند: این روایت تاریخی به‌روشنی گواهی می‌دهد که تفکر خوارچی پدیده‌ای محدود به نهروان یا مقطعی سپری‌شده از سده‌های نخستین نیست، بلکه جریان‌ی پایدار از رویارویی جهل مقدس با دین‌داری اصیل در سایه پیروی از امام و پیشوای برحق جامعه است. در واقع انحراف از مسیر امام جامعه، آغازگر برداشت‌های غلط از دین و جای گرفتن جهل و نادانی مقدس در جایگاه آموزه‌های حقیقی وحیانی است. در هندسه معارف الهی،

باردارش را همراهی می‌کرد. خوارچ، نظر او را درباره امیرالمؤمنین علی(ع) جویا شدند و پس از شنیدن شهادت صریح عبدالله بر امامت و حقانیت و اسلام امیرمؤمنان علی(ع) به عنوان نخستین نفر، دستان او را از پشت بستند و با کینه‌توزی او را در کنار نخل‌ها، در کرانه رود روی لاشه خوکی سر بریدند؛ سپس بی‌توجه به هشدارهای همسر بی‌دفاع او درباره پروای الهی، شکم این زن مظلوم را در ماه پایانی بارداری دریدند و افزون بر همسر عبدالله، سه بانوی دیگر همراهش را نیز به شهادت رساندند (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۶۷).

■ **امتداد شمشیر تکفیر؛ از دیروز تاریخ تا ترور زنان مدافع امنیت**

حجت‌الاسلام روستایی تصریح می‌کند: این واقعه تلخ تاریخی گواهی روشن بر این حقیقت است که تفکر تکفیری و خوارچی در یک عصر یا اقلیم خاص محصور نمانده و نخواهد ماند. هر زمان که جهل مرکب و خودحق‌پنداری افراطی سلاح به دست گیرد، حتی زنان و کودکان نیز از تیغ کینه در امان نمی‌مانند. شهادت

مقدس توضیح می‌دهد: تاریخ اسلام پر از آینه‌های تمام‌نمایی است که سرانجام شوم تعصب کور و تدین منهای بصیرت را بازنمایی می‌کنند. در منطق قرآن و سیره نبوی، ایمان راستین همواره بر پایه تعقل، عدالت و پاسداشت حرمت انسان استوار است؛ اما هر گاه ظاهرگرایی افراطی و توهم انجام تکلیف الهی بر معرفت چیره شود، شریعت به ابزاری برای توجیه جنایت بدل می‌شود و قساوت فکری، پرده‌های تقوا و وجدان را می‌درد. شیطان گمراه‌کننده و نفس اماره؛ آنان را با آرزوها فریب می‌دهد، راه گناهان را بر آنان گشوده و به آن‌ها وعده پیروزی داده اما در نهایت، آنان را به درون آتش می‌افکند («فَقَالَ الشَّيْطَانُ الْفُضِّلُ وَالْأَنْفُسُ الْأَمْارَةُ بِالسَّوءِ- غَرَّبَهُمْ بِالْأَمَانِي وَفَسَخَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي - وَوَعَدْتُهُمُ الْإِظْهَارَ فَأَفْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ». نهج البلاغه، حکمت ۳۲۳).

ایشان با بازخوانی روایتی عبرت‌آموز در این زمینه تشریح می‌کند: خوارچی که همراه مسعر بن ذکری از بصره حرکت کرده بودند، در مسیر خود به تفتیش عقاید مردم می‌پرداختند. آنان در راه با عبدالله فرزند صحابی جلیل‌القدر پیامبر خباب بن ارت روبه‌رو شدند که همسر

مریم احمدی شیروان شهادت مظلومانه دو بانوی فداکار در سیستان و بلوچستان، فارغ از ابعاد تلخ امنیتی‌اش، پرده از یک واقعیت ریشه‌دار و عبرت‌آموز در تاریخ معارف اسلامی برمی‌دارد؛ خطری که قرآن کریم و پیشوایان دین بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند و آن، ایمان تهی از معرفت و درهم آمیختگی تدین با جهل است. قرآن کریم زیانکارترین انسان‌ها را کسانی معرفی می‌کند که با پندار انجام کار نیک و دین‌داری، تمام تلاش خود را برای دنیا صرف می‌کنند؛ آنجا که در سوره مبارکه کهف می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا/ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (آیات ۱۰۳ و ۱۰۴؛ یگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم در کارها آگاه‌سازیم؟ کسانی که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند). از جمله این افراد کسانی هستند که تدینشان با نادانی قرین شده و به نام ایمان، سنگین‌ترین جنایت‌ها را مرتکب می‌شوند، چنانچه امیرالمؤمنین(ع) این الکواء که خود از خوارچ بود، یکی از مصادیق آیه یاد شده را اهل حروراء یا همان خوارچ خواندند. («وبلک منهم أهل حروراء» عبدالرزاق الصنعانی، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۳).

هنگامی که عقیده از معرفت و بصیرت جدا شود، والاترین مفاهیم آسمانی به مسلخ خشونت کشیده می‌شوند و جاهلان متعصب، در وهم تکالیف دینی، خون پاک‌ترین بندگان خدا را به زمین می‌ریزند و به فرموده امیرالمؤمنین(ع) ظاهر عملشان ایمان است و باطن آن دشمنی، اول آن رحمت است و آخرش پشیمانی («هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيْمَانٌ - وَبَاطِنُهُ عُدُوَانٌ - وَأَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَآخِرُهُ نَذَامَةٌ». نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲). این فاجعه که در طول تاریخ اسلام بارها بازتولید شده، بیش از آنکه یک پرونده امنیتی باشد، هشدار می‌معارفی است.

اما ریشه فکری این انحراف در کجاست؟ برای واکاوی این پرسش معارفی و بازخوانی درس‌های تاریخی اسلام، با حجت‌الاسلام دکتر اکبر روستایی، پژوهشگر تاریخ اسلام و مدیر کارگروه فرق و ادیان دانشگاه باقر العلوم(ع) به گفت‌وگو نشستیم.



■ **ردپای خونین جهل مقدس در نخلستان‌های نهروان**

دکتر روستایی در ابتدا با اشاره به پدیده خطرناک جهل

گزارش

■ **احمدی** | کاروان تمدن‌ساز امام هشتم(ع) در شرایطی خاک خراسان را متبرک کرد که جهان اسلام در یکی از حساس‌ترین گردهم‌های تاریخی و معرفتی خود به سر می‌برد. سفر تحمیلی حضرت از مدینه به مرو، در ظاهر جابه‌جایی یک شخصیت عالی‌مقام به اجبار دستگاه خلافت بود اما در باطن، هجرتی تمدن‌ساز شد که هندسه فکری و مذهبی مشرق‌زمین را دگرگون کرد. در میان تمام منزلگاه‌های این مسیر طولانی، توقف در نیشابور و رخداد‌های پس از آن، به نقطه عطفی بی‌مانند تبدیل شد؛ جایی که عالی‌ترین پیام اعتقادی تاریخ تشیع در قالب عهدی ازلی میان خالق و مخلوق بازخوانی شد. در ادامه و در امتداد روزهای تاریخی حضور کاروان رضوی در خراسان، رسالت روشن‌گرانه عالم آل‌محمد(ع) را در پیوند دادن توحید با ساختار سیاسی و اجتماعی ولایت واکاوی می‌کنیم.

■ **نیشابور؛ پایگاه علم و بستر تحول معرفتی**

ورود کاروان امام رضا(ع) در هفتم جمادی الاول سال ۲۰۱ هجری قمری، نیشابور را به جوششی نظیر کم‌نظیر گشاند. این دیار در قرن‌های دوم و سوم هجری نه تنها یک شهر بزرگ تجاری در امتداد جاده ابریشم بود که به گواهی اسناد معتبر و تصریح حاکم نیشابوری در کتاب تاریخ نیشابور، پایتخت فرهنگی شرق و پایگاه اصلی تبادل اندیشه‌های کلامی و فقهی شمرده می‌شد. مکتاب گوناگون حدیثی، مذاهب نوپای کلامی و حلقه‌های پرشور علمی در این شهر گرد آمده بودند و کرسی‌های درس حدیث آن رونقی فوق‌العاده داشت. در چنین فضایی، حضور امام معصوم(ع) آزمون بزرگ برای جامعه نجبگانی شهر به شمار می‌رفت. برخلاف بسیاری از مناطق که نگاه مردم به کاروان‌ها جنبه‌ای تشریفاتی داشت، در نیشابور عطش بی‌پایانی برای درک دانش نبوی و لمس عینی اخلاق الهی جریان یافت. استقبال پرشور اهالی و فرهیختگان نشان داد جامعه ایرانی تا چه میزان تشنه حقیقت زلال مکتب اهل بیت(ع) است و این حضور چندروزه، پیوندی عاطفی و عقلانی میان مردم و امام به وجود آورد که مقدمه خلق ماندگارترین یادگار معرفتی شد.

■ **واقع‌ه محمل و کتابت کلام قدسی**

لحظه خروج کاروان رضوی از دروازه نیشابور، تابلویی بی‌نظیر از تعظیم علم در برابر امامت را تصویر کرد. هنگامی که محمل امام آماده حرکت شد، انبوهی از عالمان و مشتاقان، نگران از پایان این فرصت مغتنم، مسیر را بستند و ملتسمانه تقاضا کردند تا فرزند پیامبر(ع)، سخنی را به نقل از اجداد طاهرینش برای آنان به یادگار بگذارد. در این هنگام، دو محدث برجسته روزگار، ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی، پیشقدم شدند و از حضرت تقاضای املائی حدیث کردند. به گزارش اربلی در کتاب کشف‌الغمه، بیش از ۲۴ هزار قلم‌دان مرصع گشوده شد تا کلام امام را حرف به حرف بر صحیفه تاریخ بنگارند. پژوهشگران علوم درایه و حدیث، از جمله بررسی‌های تخصصی منتشرشده در نشریه علوم حدیث، این روایت را واجد بالاترین درجه اعتباری، یعنی روایتی قدسی، مسند، متواتر و مسلسل دانسته‌اند که سند طلایی آن بدون واسطه از معصوم به معصوم و در نهایت به جبرئیل امین و ساخت پروردگار می‌رسد. امام پرده محمل را کنار زد و فرمود: «أَلَا أَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي،

تأملی در رسالت فرهنگی عالم آل‌محمد(ع) در امتداد سالروز ورود کاروان رضوی به نیشابور

حسن توحید، شرط ولایت



عِبَادِی فَاعْبُدُونِی، وَلْيَعْلَمْ مَن لِّیَبْنِی مَنكُم بِشَهِادَةٍ أَن لَّیْلَهُ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِی، وَمَن دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِّنْ عَذَابِی».

■ **مهندسی توحید در دژ استوار امامت**

حدیث سلسله‌الذهب در منابع گوناگون با متونی نزدیک به هم روایت شده است؛ چنان‌که ابن ابی‌جمهور احسانی در عوالی اللئالی تعبیر «الْإِيْمَانُ حِصْنِي» را ذکر کرده، شیخ حرعاملی در الجواهر السنیه عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْيَى» را آورده و جلال‌الدین سیوطی نیز در الجامع الصغیر متن «مَنْ أَقْرَبَ لِلتَّوْحِيدِ دَخَلَ حِصْنِي» را گزارش کرده است. اما فراز سرنوشت‌ساز ماجرا زمانی رخ داد که مرکب حضرت چند گامی به پیش رفت، هیاهوی جمع فرونشست و گمان می‌رفت کلام پایان یافته است. ناگهان امام(ع) سر از محمل برآورد و قاعده‌ای بنیادین را به این منشور توحیدی افزود: «بشُرُوطِهَا وَأَنَا مَن شُرُوطِهَا». این متمم کوتاه، ماهیت دین‌داری را از انحراف نجات داد. پیام صریح امام(ع) این بود که توحید، صرف لقلقه‌زبان یا مفهومی مجرد در گوشه ذهن نیست، بلکه سازه‌ای زنده است که دژ محکم آن تنها با ولایت و رهبری الهی تکمیل و نفوذناپذیر می‌شود. بدون معرفت امام و پذیرش حاکمیت ولی منصوب خداوند، ورود به حصن امن الهی ناممکن خواهد بود؛ زیرا رهبری غیرمعصوم، حقیقت توحید را مسخ کرده و آن را در خدمت منافع زورمداران قرار می‌دهد.

■ **رویارویی اندیشه علوی با خلافت عباسی**

برای فهم چرایی تأکید بر اصل توحید و امامت در نیشابور، باید نقشه سیاسی حکومت مأمون را تحلیل کرد. مأمون عباسی با خصلت‌های پیچیده و زیرکانه خود، درصدد بود با تحمیل ولایتعهدی به امام، آتش

و احسان بی‌چشمداشت، همگی شاخه‌های همان درخت پربرار توحید بودند. جامعه‌ای که ادعای خدایپرستی دارد اما در آن شکاف طبقاتی، پایمال شدن کرامت مظلوم و غرور حاکمان دیده می‌شود، فرسنگ‌ها با توحید رضوی فاصله دارد؛ سنتی که جامعه خاکی را به زیستگاهی پاک و اخلاقی بدل می‌کند.

■ **خطبه توحید در مرو؛ اوج برهان ورزی عقلانی**

مسیری که از بیان حدیث سلسله‌الذهب در نیشابور آغاز شد، با ورود حضرت به دارالخلافه مرو به کمال فکری و استدلالی خود رسید. در مرو، مأمون برای آزمودن یا تخریب جایگاه علمی امام، جلسه‌ای بزرگ با حضور سران بنی‌هاشم و اندیشمندان ترتیب داد. به نقل شیخ صدوق در کتاب معتبر عیون اخبارالرضا(ع)، بنی‌هاشم که از اراده مأمون برای انتصاب امام به ولایتعهدی به خشم آمده بودند، دانش سیاسی و فقهی امام را زیر سؤال بردند و از ایشان خواستند خطبه‌ای بخواند تا حقیقت فهم او آشکار شود. حضرت بر فراز منبر رفت، لختی سکوت پیشه کرد و سپس خطبه‌ای شگرف در اثبات صانع و بیان حقیقت صفات باری تعالی ایراد کرد. در ابتدای این خطبه آمد: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ». چنان‌که دکتر محمدرضا مشائی در ترجمه و شرح این خطبه در مجله مشکوٰۃ یادآور شده است، امام با براهینی استوار، مرزهای توحید‌ناب را از هر گونه تشبیه، تجسیم و انحراف فکری پاک کرد و کلمه لا اله الا الله را به پایه خردگرایی محض شرح داد تا پاسخی کوبنده به جریان‌های شبهه‌افکن و انحرافی آن روزگار باشد.

■ **منشور امامت؛ هدایت‌گری تا بی‌کران تاریخ**

دیگر یادگار سترگ امام(ع) در مرو، ایراد خطبه‌ای کم‌نظیر در تبیین جایگاه خلیفه‌اللهی بود که آن را باید منشور تمام‌عیار امام‌شناسی نامید. به تصریح دکتر محمدمهدی رکنی یزدی در کتاب اندیشه نو، زمانی که خبر اختلاف نظر مردم درخصوص جایگاه امامت به گوش امام رسید، لیخندی تلخ بر لبانش نشست و از ناآگاهی مردم نسبت به مقام والای پیشوایی ابراز شگفتی کرد. امام تبیین فرمود که امامت، محور کمال دین و پیمانی الهی است که از ابراهیم خلیل(ع) تا پیامبر خاتم(ص) و اوصیای پاکش ادامه یافته و هرگز به رای و امیال ناقص مردمان و انهاده نشده است. توصیفات حضرت در کتاب عیون اخبارالرضا(ع) جانمایه این حقیقت است؛ آنجا که می‌فرماید: امام همچون خورشیدی تابنده بر فراز هستی، بارانی حیات‌بخش بر کویر دل‌ها، آبی گوارا برای تشنه‌کامان هدایت، نشانه‌ای روشنی در ظلمات بیابان‌ها و دژی امن در آشوب امواج فتنه است. چنین نگاهی به مسئله امامت اثبات می‌کند که توحید بدون راهنمای معصوم، راهی به رهایی ندارد. از این‌رو، درنگ در میراث سلسله‌الذهب در امتداد این روزهای تاریخی، محکی بی‌تعارف برای سنجش عیار دین‌داری ماست؛ تلاشی صادقانه برای پاسخ به این پرسش بنیادین که آیا توانسته‌ایم هندسه فکری و رفتار روزمره جامعه خویش را بر مدار دژ امن ولایت بنا کنیم یا هنوز میان شعار توحید و عینیت بخشیدن به آن در زیستن فاصله داریم؟